

## جنگی میان امریکا و جمهوری اسلامی

داریوش همایون

رویداد کم اهمیت حمله حزب الله لبنان به پاسگاهی مرزی در خاک اسرائیل نشتری بود که به دمل بزرگی خورد. بحرانی که از دو دهه پیش در بخش کوچکی از لبنان کوچک در حال ساختن بود اکنون سرباز کرده است. بازی خونینی درگرفته است با "داو"های بزرگ، و ما ایرانیان مستقیما در سود و زیان آن انباز هستیم. فاجعه انسانی جنگی که در گرفته است - جنگها میان نیروهای نظامی روی می دهند ولی غیر نظامیان بیشتر قربانی می شوند - بزرگ است و به آسانی می تواند هر ملاحظه ای را زیر سایه بگیرد. "لبنان دارد نابود می شود" و دیگر هیچ چیز اهمیت ندارد. ولی با احساسات بشردوستانه ناظرانی که تنها ابزار احساسات می کنند دست کم در کوتاه مدت هیچ مسئله ای بر طرف نمی شود. کسانی که در تهران و دمشق و برج البراجنه بیروت (ستاد حزب الله لبنان) جنگ را با محاسبات دقیق راه انداختند اتفاقا بی خیرترین از چنان احساساتی هستند و آنچه در خیالشان نمی آید سرنوشت مردم لبنان است. هنگامی که انسان نام الله را بر خود و کرده های خود می گذارد همه اجازه ها را به خویش می دهد.

اینک گوشه هائی از یک تصویر پیچیده:

۱ - حزب الله سراپا ساخته جمهوری اسلامی است. گروهی است که با صرف وقت و پول زیاد بدست سفیر وقت رژیم اسلامی در دمشق و به یاری صدها ماموران نظامی و امنیتی آن با ماموریت برقراری جمهوری اسلامی در لبنان پس از شکست و بیرون راندن سازمان آزادیبخش فلسطین از لبنان در حمله ارتش اسرائیل سازمان داده شد. در بیست و چهار ساله گذشته میلیاردها دلار کمک نظامی و مالی ایران به سوریه و حزب الله (وسوریه برای نگهداری حزب الله) از آن گروه دولتی در داخل دولت لبنان بدرآورده که ۲۵ درصد خاک و ده درصد جمعیت آن کشور را کنترل می کند. دولتی است گوش به فرمان جمهوری اسلامی و سوریه که لبنان را به هیچ نمی گیرد.

۲ - تروریسم اسلامی، ایدئولوژی و سلاح و سیاست و وسیله تبلیغاتی حزب الله است که کار خود را با گروگانگیری و هواپیما ربائی آغاز کرد و بمب افکنی انتحاری را به جهان اسلام هدیه داد. در سرزمین های حکومت حزب الله این ایدئولوژی از دبستان در ذهن کودکان جاگیر می شود و رهبر این حکومت آشکارا سودای تسلط بر خاور میانه را در سر می پروراند. جمهوری اسلامی در ترتیباتی فراملیتی و به عنوان بخشی از امت شیعی، حزب الله را با خود یکی کرده است و در پیشبرد سیاست هایش بیدریغ پشت آن ایستاده است.

۳ - هم جمهوری اسلامی و هم حزب الله از برد محدود پیام شیعی خود در میان اکثریت سنی عرب و بویژه بنیادگرایان سلفی آگاهند و چاره را در پوشیدن ردای ضد اسرائیلی تا حد اعلام های جنایتکارانه مقامات رژیم اسلامی، و بلند شدن روی دست اعراب دیگر می بینند. حزب الله با حمله به پاسگاه اسرائیلی، جبهه دومی به یاری حماس گشود که به دلیل مشابهی زیر آتش اسرائیل در آمده بود. گذشته از این، جمهوری اسلامی امیدوار بود با افروختن آتش بحرانی تازه فشار را از پرونده اتمی خود بردارد. البته نه حماس، نه حزب الله و نه جمهوری اسلامی هیچ کدام ارزیابی درستی از شدت واکنش اسرائیل نکرده بودند. آنها در نبود کسانی مانند شارون و موفاض در مقام نخست وزیری و وزارت دفاع اسرائیل، جانشینان غیر نظامی آنان را دست کم گرفته بودند.

۴ - حملات حماس و حزب الله به پاسگاه های اسرائیل، فرصتی طلائی به اسرائیلیان و امریکائیان داده است که در لبنان مشکل بیست ساله را به بهترین صورتی که می توانند بگشایند. در غزه نیروهای اسرائیلی بی دشواری زیاد حماس را از آسمان انتظارات دور از واقع خود به زمین آورده اند. تا اینجا (پایان ژوئیه) حملات متقابل سنگین اسرائیل سبب شده است که از سوئی هفت سازمان مسلح فلسطینی، از جمله حماس، در میان خود به درجه ای از تفاهم برسند و از سوی دیگر میان حکومت نخست وزیر (هانیه) و حکومت رئیس جمهوری (عباس) و هشت سازمان امنیتی و انتظامی که زیر کنترل کامل هیچیک نیستند همکاری هائی برقرار شود. هردو دگرگشت (تحول) را می باید خوشامد گفت. نخستین پیامد این توافق ها اعلام گروه های فلسطینی است به اینکه موشک های خود را به خاک اسرائیل شلیک نخواهند کرد. شاید سرانجام فلسطینی ها به بیهودگی راه حل نظامی پی ببرند.

۵ - حزب الله هموردی نیرومندتر از حماس است و اسرائیلیان به آنچه می خواهند (درهم شکستن حزب الله) نمی توانند رسید. ولی به نظر می رسد که پس از دو هفته ای گلوله باران (توپ ها) و بمباران های سخت (هواپیماها) هدف های جنگی آنها محدود تر شده است: زدن ضربتی کاری بر توانائی نظامی و زیرساخت اقتصادی و اجتماعی حزب الله؛ و فراهم کردن زمینه دیپلماتیک برای فرستادن یک نیروی موثر بین المللی به جنوب لبنان. دولت های مهم غربی نشان داده اند که می توانند چند گاهی به اسرائیل دست گشاده در این راستا بدهند. در جهان بی اخلاق سیاست بین الملل، شمار کشتگان غیر نظامی هر چه بالا تر برود کامیابی دیپلماسی افزایش می یابد.

۶ - یک پیامد نا منتظر جنگ لبنان بیدار شدن محافل حکومتی در کشورهای عربی بر خطر جمهوری اسلامی است که خود را آماج دورتر حمله گزانبیری به اسرائیل می بینند. موضوع تنها "هلال شیعی" اصطلاح ملک عبدالله اردن - از ایران و عراق و جنوب عربستان تا لبنان و سوریه، با حکومت علوی آن - نیست که در خاورمیانه رو به بالا دارد؛ از آن تحمل ناپذیرتر برای آنان برآمدن ایران به عنوان ابر قدرت منطقه ای است. حکومت های عرب در فرمان آغاز جنگ که از تهران به حزب الله داده شد نشانه های اشتباه ناپذیر روند آینده را دیدند. از این پس ایرانیان خواهند بود که دستور کار اعراب را تعیین خواهند کرد. آنها قهرمانان آزادیبخش توده های عرب می شوند - یکی دیگر از قهرمانان بی آزادیبخشی اعراب - و حکومت ها می توانند بی دشواری، نوشته را بر دیوار بخوانند.

۷ - تراژدی انسانی جنگ (چند صد کشته غیر نظامی، نیم میلیون آواره، ناچیز شدن بسیاری از آنچه لبنانی ها در دهه گذشته ساخته اند ...) از اندازه گذشته است. نیروی هوا ئی اسرائیل تفاوتی میان آماج های نظامی و غیر نظامی نگذاشته است و محله های مسکونی را ویران کرده اند. هر چه هم اسرائیلیان گناه را به گردن حزب الله بیندازند مسئولیت حملات بی ملاحظه به شهرها با آنهاست، ولی دو واقعیت را نیز نمی باید از یاد برد:

\* مسئول اصلی آنچه پیش آمده جمهوری اسلامی است که با خونسردی تمام جنگی را در سرزمین دیگری راه انداخته؛ و حزب الله است که بی هیچ مسئولیتی با امنیت و بهروزی چهار میلیون لبنانی قمار کرده است.

\* تا لبنانی ها لبنانی نشوند - بجای شیعه و سنی و مسیحی و دروز - و تا اختیار لبنان در دست سوریه و جمهوری اسلامی، و در نتیجه زیر سایه همیشگی شمشیر اسرائیلی، باشد، سرنوشت آن کشور تکرار سی ساله گذشته خواهد بود - از جنگ داخلی تا اشغال و مداخله خارجی. سی سالی پیش فلسطینی ها لبنان را عرصه حملات اسرائیل و جنگ ویرانگر داخلی کردند و امروز نوبت حزب اللهیان است. آن جنگ به اشغال نیرو های سوریه انجامید که یکی از بدترین بدبختی های است که می تواند بر سر کشوری بیاید. این بار می باید امیدوار بود سازمان ملل متحد - در واقع کشورهای اروپائی - به یاری بشتابند و منطقه میانگیری (حائل) را در جنوب لبنان اشغال کنند. کار لبنان بی اشغال نمی گذرد.

۸ - جنگ در لبنان در واقع میان جمهوری اسلامی و امریکاست و تا اینجا آخوندها بازنده اند. صدها میلیون دلار سرمایه گذاری هاشان در مناطق حزب الله به ضرب بمبها پست شده است. بسیار دور است که حزب الله دیگر دست گشاده اش را در لبنان بازباید. تهدید همیشگی موشک باران اسرائیل از جنوب لبنان در عمل بی اثری خود را ثابت کرده است. از آن بیش از هزار موشک در ده روزه نخستین جنگ که بر شهرهای اسرائیل بارید خم بر ابروی نیامد. شکاف میان شیعی و سنی در جهان عرب ژرف تر شده است. در لبنان اراده بیرون راندن سوریه و جمهوری اسلامی از سیاست آن کشور نیروی بیشتر می گیرد. و با همه فریادهای محافل مترقی در غرب و "خیابان" در جهان عرب، واقعیت پیکار جهانی میان نیروهای ترور اسلامی از یک سو و نیروهای دمکراسی لیبرال - هر چه هم در جاهائی به بی رحمی و تجاوز آلوده - آشکارتر می شود. در این سو منظره همه انسانگرایی و آزاد منشی نیست، ولی در آن سو همه توحش و خشونت و واپسگرایی است.

۹ - اکنون خطر واقعی: پس از شکست خوردن حمله گاز انبری در غزه و جنوب لبنان و بی اثر ماندن سلاح موشکی رژیم اسلامی برضد اسرائیل، وسوسه حمله به ایران چه اندازه نیرومندتر خواهد شد؟

از خبرنامه جنبش رفاندم [www.60000000.info](http://www.60000000.info)

ژوئیه ۲۰۰۶

[www.d-homayoun.info](http://www.d-homayoun.info)